

تبارشناسی به مثابه روشی برای تحلیل تحولات نقش شهر (مطالعه موردی: شهر مشهد)

محمدعلی فیروزی* - استاد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
جعفر جوان - استاد جغرافیا و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
معصومه توانگر - دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران و عضو هیات علمی پژوهشکده گردشگری جهاد
دانشگاهی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۹

چکیده

این پژوهش با هدف توصیف و تشریح چگونگی و چرایی کاربرد روش تبارشناسی برای تحلیل تحولات نقش شهرها در طول زمان تدوین شده است. برای تحلیل تحولات نقش شهرها رویکردهای متعددی نظریه‌پردازان اقتصادی و جغرافیای شهری ارائه کرده‌اند. شهر و نقش آن از منظر تبارشناسی فوکو تحت تأثیر قدرت و روابط قدرت در فضا است. تحلیل چگونگی ایجاد نقش‌های مسلط کنونی شهر به کمک ابزار و محصولات دانش وابسته به قدرت امکان‌پذیر می‌شود. تبارشناسی نقش شهر مشهد با هدف بررسی نقش‌های مسلط کنونی، گفتمان پدیدآورنده این نقش‌ها و قدرت و ظرفیت نهفته در شهر برای تنوع‌بخشی به نقش‌های جدید تدوین شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد نقش مسلط شهری مشهد در مقاطع تاریخی مختلف و در میانه گسست‌های تاریخی در نتیجه روابط فضایی بین عناصر کلان و خرد قدرت و دانش در فضای شهری به وجود آمده است. شبکه درهم‌تنیده دانش - قدرت در شهر متأثر از فلسفه‌های سیاسی حاکم در طول دوره‌های تاریخی پهنه‌های گفتمانی متفاوتی را با اثرهای متنوع در طول زمان خلق کرده است و روند توسعه شهری و تحولات کالبدی - انسانی آن را تحت تأثیر قرار داده است. این شهر به دلیل موقعیت ویژه خود در ساختار نظام شهری ایران و پذیرش نقش سیاسی - مدیریتی دارای کارکردهای مرتبط با این نقش است و همچنین از نقش و کارکرد منحصر به فرد زیارتی و گردشگری برخوردار بوده که این نقش چشم‌انداز توسعه شهر مشهد از گذشته (زمان پیدایش نقش) تا کنون را رقم زده است.

کلیدواژه‌ها: تبارشناسی، دانش، قدرت، نقش شهر، مشهد.

مقدمه

شهرهای جهان به سرعت در حال رشد هستند و جمعیت شهری جهان تا سال ۲۰۵۰ به ۲٫۵ میلیارد نفر افزایش می‌یابد (انجمن اقتصاد جهانی، ۲۰۱۵: ۶).

شهرها دارای عناصر فرهنگی و معماری منحصربه‌فرد، کیفیت، منابع قدرت فراگیر اجتماعی و استثنایی، و همچنین فرصت‌های بسیاری برای توسعه اقتصادی هستند. آن‌ها مراکز دانش و منابع رشد و نوآوری‌اند. با این حال، همین شهرها میزبان جمعیتی هستند که از مشکلات و نابرابری‌ها و محرومیت اجتماعی (گروه‌های خاص اجتماعی)، قیمت بالای تأمین مسکن، و مشکلات زیست‌محیطی رنج می‌برند (مدیریت کل سیاست‌های منطقه‌ای کمیسیون اروپا، ۲۰۱۱: ۱).

فضای شهری یک محصول اجتماعی نتیجه یک فرایند تاریخی و انباشت نابرابر زمان است. فضا همچنین پیش‌فرض و محدوده تولید اجتماعی است. از این دیدگاه، پارامترهای شهری نشان‌دهنده تبلور الگوهای پیشین و همچنین فرصت‌هایی برای وقایع آینده است که قبلاً رخ داده است. پیکربندی فضایی و قلمرو کلید خواندن گذشته، فهم اکنون، و پیش‌بینی آینده است (بالیم، ۲۰۱۶: ۱۲۴).

بُعد کارکردی فضا نشان می‌دهد که عناصر ساختاری هریک به طور جداگانه یا در یک الگوی تعاملی و جمعی دارای کارکرد بوده و در محیط جغرافیایی و متناسب با نیازهای انسان‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند. یک فضای جغرافیایی می‌تواند نقش و کارکرد تولیدی، حوزه نفوذ، هویت‌بخشی (تاریخی و فرهنگی) و یا قدسی (باورها، عقاید دینی، و احترام به فضا به واسطه این عقاید) داشته باشد.

مطالعه نقش شهرها با نگاهی ساختاری یکی از مهم‌ترین گام‌ها در برنامه‌ریزی و مدیریت راهبردی شهرهاست و هنر جغرافیای شهری امروز استفاده از دانش سیاسی و اقتصادی روز به منظور تعیین و تقویت نقش شهرها در عرصه جهانی و تدارک امکانات و زیرساخت‌های لازم برای این امر مهم است. در این راستا، شناخت منابع قدرت در شهرها و بهره‌گیری از آن در جهت توسعه شهر در راستای تأمین نیازهای کنونی و آتی ذی‌نفعان شهری از یک سو و حفاظت از منابع موجود و تأمین نیازهای نسل آینده موضوعی است که در الگوها و نظریات برنامه‌ریزی و مدیریت بر شهرها، مانند توسعه پایدار شهری، شهر سالم، شهر پایدار، و شهر اکولوژیک متبلور شده است.

در زمینه تحلیل نقش شهرها رویکردهای متفاوت و متعددی برنامه‌ریزان و نظریه‌پردازان ارائه کرده‌اند. از دیدگاه ساختارگرایی و نظریاتی چون اقتصاد سیاسی سیستم‌های شهری اغلب یک سیستم (ساختار) در حال تغییر به‌شمار می‌آیند. اهمیت و معنای بررسی پایه‌های اقتصادی سیمای کنونی شهر در این است که درک روشن مفهوم شهر را با توجه به نقش ویژه شهرهای مختلف در چارچوب نظام اقتصاد ملی آن‌ها امکان‌پذیر می‌کند. البته، باید گفت که اقتصاد سیاسی حاکم بر هر منطقه جغرافیایی تنها عامل ایجاد فضای پدیداری آن نیست، بلکه فقط یکی از عوامل تعیین‌کننده است. اندیشه نهفته در پس هر برنامه‌ریزی فضایی به‌عنوان تراوش‌های ناشی از بازی قدرت دربرگیرنده نگرش‌های اقتصاد سیاسی به امر توسعه و موانع توسعه می‌تواند درجه موفقیت برنامه را بر اساس هدف‌های آن تضمین کند. در پژوهش‌های جغرافیایی، بررسی و تحلیل سه سطح از فرایندهای موضوع مورد بحث ضروری است. اولین سطح سطح روبنایی پیدایش فضا است که در آن نقش ایدئولوژی‌ها، نهادها، دولت‌ها، و حکومت‌ها لحاظ می‌شود. سطح دوم سطح فرایندهای پدیدآورنده فضا است و سطح الزامی یا ساختار اصلی فضای پدیداری حضور تأثیرگذار اقتصاد سیاسی و فلسفه‌های سیاسی است (شکویی، ۱۳۸۲: ۱۸۴). در جغرافیای ساختاری، عامل قدرت و سلطه در کانون ساختارهای

1. word economic forum

2. European Commission, Directorate General for Regional Policy

اجتماعی قرار می‌گیرد و در اظهار نظر مردم فعالیت آن‌ها و مسائل مردم عامل تعیین‌کننده است که در نهایت به شکل‌گیری پدیده‌های جغرافیایی در مکان و فضا می‌انجامد (شکویی، ۱۳۸۲: ۱۶۸). در رویکرد تبارشناسانه تحلیل نقش شهر نیز نظریه‌پردازانی چون فوکو فضای شهری را در سیطره قدرت و دانش تحلیل می‌کنند که در نهایت به شکل‌گیری فضای اجتماعی شهر و تغییر و تحولات نقش مسلط آن در طول زمان منجر می‌شود. اگرچه فوکو نظریه‌ای در باب فضا طرح نکرد، نقش وی در درک چگونگی دانش انضباطی در مورد فضا و نقش آن در چشم‌انداز اجتماعی و فیزیکی شهر را نباید از نظر دور داشت. فوکو بر آن است که اعمال قدرت در انواع مکان‌ها به صورت مختلف و از طریق افراد، نهادها، و سازمان‌ها رخ می‌دهد و دانش در خصوص فضا و چیرگی فضایی در کانون رویه‌های آموزشی فردی و گروهی محیط‌های نهادی و ترتیبات اجتماعی گسترده‌تر قرار دارد. وی تحلیلی مبتنی بر دانش و گفتمان‌های پزشکی در خصوص فضاهای شهری ارائه داده و هدف این گفتمان‌ها را تداوم اعمال قدرت بر مقررات مرتبط با جمعیت، مناطق، مکان‌ها، رفتارها، و ... تلقی کرده است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۶۵). آنچه در اینجا به ذهن متبادر می‌شود این است که برای شناخت محیط استراتژیک داخلی (شهرها) و سازمان‌دهی فضا و تحلیل نقش شهرها لازم است پیوند عمیق بین مکان و ساختارهای قدرت حاکم و مؤثر در تولید و بازتولید فضا (فضای شهری) درک شود و روش تبارشناسی فوکو - که مبتنی بر درک و کشف روابط قدرت و دانش شکل‌دهنده به فضا در طول زمان است - می‌تواند پژوهشگر را در این راستا یاری دهد و به توسعه روش‌شناسانه تحلیل گذار و تغییرات نقش و کارکرد شهرها در طی زمان منجر شود. می‌توان گفت هر نظریه و عمل برنامه‌ریزی (برای فضاهای جغرافیایی) بدون در نظر گرفتن رابطه بین فضا و قدرت امری پوچ و بی‌معنا خواهد بود. بازی قدرت در شهر و روابط فضایی بازیگران قدرت و دانش و تأثیرگذاری متقابل بین آن‌ها در قالب برنامه‌ها و سیاست‌های اتخاذشده از سوی بازیگران نمود می‌یابد و اثرهای خود را بر فضای کالبدی و اجتماعی شهرها برجای می‌گذارد و بر این اساس در تحلیل نقش شهر می‌توان چنین گفت که شهر بخشی از کشور و جزیره‌ای درون آن است (مویر، ۱۳۷۹: ۲۳۹) و فضای شهری جزئی از فضای کلان‌تر جغرافیایی است. ساختارهای ایجادشده در شهر و از ورای فضای شهر نقش و کارکرد شهر در طول زمان را شکل و معنا می‌بخشد.

محدوده مورد مطالعه این پژوهش شهر مشهد است. شهر مشهد ۶۳ درصد از جمعیت شهری استان خراسان رضوی را در خود جای داده و بزرگ‌ترین شهر استان است (شهرداری مشهد، ۱۳۹۵). با توجه به جایگاه ویژه فرهنگی و مذهبی این شهر در سطح ملی و منطقه‌ای، لزوم بررسی دقیق‌تر زمینه‌های پیدایش نقش و کارکرد شهری زمینه بهره‌برداری مناسب از توانمندی‌ها و پتانسیل‌های موجود شهر در راستای توسعه خردمندانه آتی شهر را به وجود خواهد آورد. تحلیل ساختارهای قدرت و دانش آفریننده فضای کنونی شهر مشهد و تفسیر چگونگی شکل‌گیری این فضا در پهنه جغرافیایی می‌تواند نمایانگر توازن یا عدم توازن‌های موجود در سطح محلی و منطقه‌ای باشد. از سوی دیگر، شناخت همه پتانسیل‌های موجود در فضا می‌تواند به طراحی الگوی نوینی از مدیریت فضای شهری مشهد بینجامد.

این مقاله با هدف تعریف و طراحی یک روش برای تحلیل نقش و کارکرد کنونی شهرها بر اساس «تبارشناسی» فوکو تدوین شده است و در آن نقش شهر مشهد تبارشناسی شده است. تبارشناسی نقش شهر مشهد در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: صرف‌نظر از عامل شکل‌گیری اولیه و نقش شهر در بدو پیدایش، این شهر، با توجه به موقعیت آن در فضای جغرافیایی، اکنون دارای چه نقش یا نقش‌های مسلطی است؟ این نقش‌ها چگونه در طول زمان شکل گرفته و گفتمان پدیدآورنده آن چه بوده است؟ و نهایتاً اینکه قدرت و ظرفیت نهفته در شهر برای تنوع‌بخشی به نقش‌های جدید چیست؟

مبانی نظری

از زمان مطرح شدن رویکرد تبارشناسی توسط فوکو و حتی پیش از آن، محققان آثار علمی بی‌شماری در خصوص جغرافیای قدرت و روابط فضایی عناصر قدرت در فضا نوشته‌اند. در مجموع، بررسی منابع علمی مرتبط با موضوع نشان می‌دهد که مطالعات مربوط به بررسی نقش و کارکرد شهر و روابط عناصر قدرت در تعیین و تقویت نقش شهرها عمدتاً بر پایه بررسی تحولات اقتصادی مناطق جغرافیایی و فضاهای شهری انجام گرفته و شاخص‌های اقتصادی از قبیل وضعیت اشتغال جمعیت شهری در بخش‌های اصلی اقتصاد شهر پایه تحلیل نقش و کارکرد شهرها بوده است. موضوع «تحلیل نقش شهر» در کشورهای توسعه‌یافته که در ادبیات برنامه‌ریزی مدرن دارای سابقه طولانی‌تری هستند غنی‌تر و قوی‌تر بررسی شده است که در ادامه بحث به تعدادی از مهم‌ترین این منابع اشاره می‌شود. کورنیش (کورنیش، ۱۹۷۷) پایتخت‌های بزرگ (کلان‌شهر) را از دیدگاه جغرافیای تاریخی تحلیل و بررسی کرده و بر تأثیر عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و ... در گذر زمان و در طول تاریخ شکل‌گیری و تحولات نقش و کارکرد این کلان‌شهرها تأکید کرده است. گاتمن (۱۹۷۷) در پژوهش خود نقش و کارکرد کلان‌شهرهای دارای نقش پایتخت را بررسی و عوامل مؤثر بر پذیرش چنین نقشی را تحلیل کرده است. پیتز هال (۱۹۹۳) تغییرات نقش و کارکرد پایتخت‌ها (شهرهای دارای نقش پایتخت) را تحلیل کرده و یک دسته‌بندی شش‌گانه بر اساس نقش برای شهرهای مذکور قائل شده است. گروه توسعه زیرساخت‌های شهری بانک جهانی، در کتابی با نام *شهرهای در حال گذار*^۱ (گروه توسعه زیربنایی بانک جهانی، ۲۰۰۰)، استراتژی حکومت‌های شهری و محلی، چشم‌انداز شهرهای پایدار، و نحوه گذار شهری و الزامات رسیدن به استراتژی و چشم‌اندازهای مذکور را بحث و بررسی کرده است. این کتاب با تأکید بر اقتصاد سیاسی فضا گذار شهرها را بررسی می‌کند و دستورالعمل‌های تحقق تغییرات فضایی و انتقال از شرایط پیشین به شرایط جدید و رسیدن به تعادل فضایی را بحث و بررسی می‌کند. هارینگتون در کتابش با نام *فضاهای اقتصادی جدید، جغرافیای اقتصادی جدید، فضاهای اقتصادی پویا*^۲ (هارینگتون و هیرون، ۲۰۰۵)^۴ درباره پویایی فضاهای اقتصادی و فرایندهای اقتصادی، سازمانی، نظری، و روش‌شناختی سیاست‌گذاری‌های شهری بررسی و بحث کرده و مجموعه عوامل جغرافیایی ایجاد تغییرات اقتصادی و نقش و کارکرد فضاهای جغرافیایی را مرور کرده است. تغییرات سریع اقتصادی در سطوح ملی و منطقه‌ای، چارچوب‌ها، موضوعات، و روش‌ها مورد بحث قرار گرفته و فرایندهایی که نیاز به تغییر دارند تحلیل شده است. جکسون در کتاب خود با نام *آینده شهری، انتخابی از بین آلترناتیوها*^۵ (جکسون، ۲۰۰۷) ابتدا به مسائل شهرنشینی و برنامه‌ریزی شهری بر اساس شناخت ویژگی‌های طبیعی و انسانی شهر پرداخته و سپس بر اساس پیش‌بینی نیازهای آتی شهر، برنامه توسعه و رشد شهری و الزامات آن، برنامه‌ریزی کاربری اراضی، دسترسی‌های شهری، تحلیل هزینه فایده اجرای پروژه‌ها و برنامه‌های شهری را مد نظر قرار داده و در فصل آخر آینده شهر بر اساس همه آلترناتیوهای موجود، شاخص‌های پیشنهادی گسترده، و کارایی شاخص‌ها برای برنامه‌ریزی آینده شهرها را مطرح کرده است. زیمرمن (۲۰۱۰)، در پژوهش خود، سیاست‌گذاری و فضا را در ارتباط با یکدیگر تحلیل و محیط زیست و نوع برنامه‌ریزی حاصل از ارتباط بین دو عامل را تحلیل کرده است. به‌زعم او، دینامیک اقتصادی و نقش و کارکرد شهرها متأثر از نوع و شکل سیاست‌گذاری است و اشکال مختلفی از شهرها، کلان‌شهرها، و پایتخت‌ها را می‌آفریند. کمبل (۲۰۱۱) در کتابش تغییرات نقش و هویت

1. Cities in Transition
2. The World Bank Infrastructure Group Urban Development
3. New Economic Spaces: New Economic Geographies (Dynamics of Economic Space)
4. Harrington & Heron
5. The urban future A choice between alternative
6. Jackson

کلان‌شهرها (پایتخت‌ها) در عرصه جهانی را تحلیل و بررسی کرده است. در این بررسی نقش عوامل اقتصادی، سیاسی، روابط بین‌المللی، و شبکه‌های ارتباط بین‌المللی جزو مهم‌ترین عوامل مؤثر بر این تغییر نقش‌ها برشمرده شده است. می‌یر (۲۰۱۶) در پژوهش خود نقش عوامل و سیاست‌های مکانی و اقتصادی، نظریه‌های جهانی و جهان‌شهرها در دینامیک شهرها (پایتخت) را بررسی کرده و بر آن است که از طریق ایجاد ارتباط سه زمینه مختلف نظری، رویکرد منطقه‌ای سیستم نوآوری، مفهوم سیاست مکانی، و چشم‌انداز نظام سیاستی می‌توان چارچوبی برای مطالعه و پویایی اقتصادی و سیاسی شهرهای بزرگ و به‌ویژه کلان‌شهرها و پایتخت‌ها پیشنهاد کرد. استفان بلیث از دانشگاه ماسی در سال ۱۹۹۹ پژوهشی را با محوریت موضوع «مشارکت شهروندان در شهر ویلینگتون به‌عنوان استراتژی آینده ما و آینده شهر در راستای تغییر به سوی شهر پایدار» به انجام رسانیده است (بلیث، ۱۹۹۹: ۳) که بر رابطه بین قدرت شهروندی و خلق آینده فضای جغرافیایی به نام شهر می‌پردازد. با شکل‌گیری شهرها مفاهیم کلیدی شهروند و حقوق شهروندی نیز پدیدار شده که برای همه شهروندان حق و حقوقی را تعریف کرده‌اند که مستحق طلبش هستند. فهم سیاست‌های زندگی روزمره در شهر نیز صرفاً با رویکرد میان‌رشته‌ای قابل فهم است. اندی مری فیلد و دیوید هاروی در کتاب خود با نام حق به شهر؛ ریشه‌های شهری بحران‌های مالی ساخت و کارکرد و توسعه شهری را تابع ملاحظات سیاسی حکومت و بازیگران قدرت در شهر معرفی کردند و بر آن‌اند که حکومت عمدتاً نماینده طبقه معینی است و با آنکه گرایش‌ها یا قشرهای مختلف آن گاه از لحاظ نحوه اعمال حاکمیت تفاوت‌هایی دارند، از لحاظ ضرورت اصل حاکمیت بر مردم مشابه‌اند. موضوعاتی همچون قانون ارزش در سرمایه‌داری، کمون‌سازی در کلان‌شهرها، سازوکار دولت سرمایه‌داری، فضاهای عمومی شهر و رابطه آن‌ها با جنبش‌های اجتماعی و هویتی، مفهوم تمرکززدایی در برخی از شاخه‌های اندیشه چپ معاصر و ... از جمله موضوعاتی است که نویسندگان این اثر برای تحلیل روابط قدرت در شهر به آن پرداخته‌اند که توجیه‌کننده نقش و کارکرد اقتصادی و سیاسی فعلی و آتی شهر است. دورن مسی (۱۹۹۹) و فیلو (۱۹۹۲) و ریچارد پیت (۲۰۰۷) در جغرافیای قدرت فلسفه‌های سیاسی و سیاست‌های فضایی را در تحولات فضایی- زمانی در مکان‌های جغرافیایی تأثیرگذار دانسته‌اند و محیط و برنامه‌ریزی فضایی را در قالب روابط دانش و قدرت در فضا مورد توجه قرار داده‌اند. دانش و ساختارهای دانش ایجادشده توسط نهادهای قدرت که پشتیبانی علمی و فنی گفتمان مسلط در فضا را بر عهده دارند و نیز سیستم‌های آموزشی و تأثیرات آن بر یادگیری افراد جامعه نیز در تحلیل روابط فضایی قدرت- دانش در آثار علمی متعدد و توسط نظریه‌پردازان و محققان بی‌شماری بررسی شده است که مهم‌ترین آن‌ها آثار خود فوکو است. آثار تألیفی فوکو، که عمدتاً در فاصله زمانی ۱۹۶۹ تا ۲۰۰۷ به چاپ رسیده یا در خصوص آرا و عقاید او توسط سایر نویسندگان نگاشته شده و مصاحبه‌هایی که با او انجام گرفته، ابعاد جغرافیایی روابط دانش و قدرت و تأثیرات فضایی آن به‌خوبی تحلیل و تشریح شده است که از جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

باستان‌شناسی دانش (۱۹۶۹)، نظم و مجازات: تولد زندان (۱۹۷۹)، قدرت/ دانش (۱۹۸۰)، سوژه و قدرت، پژوهشی انتقادی (۱۹۸۲)، فضا، دانش، و قدرت (۱۹۸۴)، نظم ایشیا: باستان‌شناسی علوم انسانی (۱۹۹۴)، زبان فضا (۲۰۰۷)، سؤالاتی در مورد جغرافیا (۲۰۰۷).^۱

همچنین، مقالات متعددی که بر پایه نظریه او در نشریات علمی منتشر شده است؛ از آن جمله پژوهشی است که توسط برتوین و همکارانش در سال ۲۰۱۴ به چاپ رسید و بر اهمیت محیط‌های دانش و روابط فضایی در شکل‌گیری و

1. L'archéologie du savoir [The archaeology of knowledge] (1969), Discipline and punish: The birth of the prison (1979), Power/knowledge (1980), the subject and power. Critical Inquiry (1982), Space, knowledge and power (1984), the order of things: An archaeology of the human sciences (1994), the language of space (2007), Questions on geography (2007).

سازمان‌دهی آموزش و یادگیری را تأکید کردند. تعدادی از جغرافی‌دانان و نظریه‌پردازان چون هانا (۱۹۹۷)، سوچا (۱۹۹۶)، هربرت (۱۹۹۶)، و فایف و بانیستر (۱۹۹۶) اشاره کرده‌اند که نظارت و کنترل بر شهرها همبستگی جالب و قابل توجهی با تفکر فوکو را نشان می‌دهد و شهرها می‌توانند به‌عنوان یک «آزمایشگاه قدرت» به‌شمار آیند (فوکو، ۱۹۷۷: ۲۰۴) و پیونددهنده «دانش، قدرت، و فضا» باشند (هربرت، ۱۹۹۶: ۴۹). در شهرها، روال نظارت استفاده از قدرت را اغلب غریزی می‌کند و بدون هیچ‌گونه دلیل خاص افراد تحت کنترل، دسته‌بندی، نظم و انضباط قرار می‌گیرند (کاسکالا، ۲۰۰۳: ۲۹۳).

در یک جمع‌بندی از مطالعات فوق می‌توان گفت از دیدگاه تبارشناسی رابطه بین عناصر اعمال قدرت در فضاهای جغرافیایی مانند شهر به‌عنوان مظهر و مکان شکل‌گیری ساختارهای پیچیده جامعه انسانی در ارتباط با مکان و به‌عنوان مهم‌ترین خاستگاه تحلیل روابط قدرت و چگونگی و چرایی شکل‌گیری، دوام یا افول آن تحلیل می‌شود. اگرچه هر یک از پژوهش‌های انجام‌گرفته به نوعی به تحلیل روابط قدرت در مدیریت فضای شهرها پرداخته‌اند، نگاه تبارشناسانه که با بازتعریف نقاط گسست تاریخی و تحلیل و صورت‌بندی پهنه‌های گفتگمانی پیش و پس از این گسست‌ها به رمزگشایی و تبیین چگونگی و چرایی پدیدارشدن نقش و کارکرد شهر در طول زمان منجر شده موضوعی است که در پژوهش‌های تبارشناسانه به طور کامل به آن پرداخته می‌شود و، علاوه بر تحلیل گفتگمان‌ها، به امور فراگفتگمانی تأثیرگذار بر رابطه عناصر اعمال قدرت در شهر و پیدایی روابط قدرت- دانش نیز توجه می‌شود.

رابطه قدرت و دانش در بستر فضا (مکان - زمان)

علاقه‌مندی جغرافی‌دانان در بررسی روابط بین دانش، قدرت، و فضا سابقه طولانی دارد، اما این علاقه‌مندی از طریق تعاملات چالشی با فوکو و گرامشی تحریک شد. برای فوکو، فضا در هر گونه اعمال قدرت عاملی بنیادی است و دانش و قدرت با یکدیگر هماهنگ‌اند. نوآوری‌های جدید ارتباطی بر شیوه‌هایی که قدرتمندان می‌توانند تولید، ذخیره، ارزیابی، و انتقال اطلاعات را تحت تأثیر قرار دهند اثرگذار بوده است. فاصله مکانی که حاکمان یا سازمان‌ها می‌توانند دستورها و کنترل خود را اعمال کنند، تقسیم فضایی کار، دامنه نظارت و مکان‌های بهینه برای استفاده از قدرت در این فرایند تغییر کرده‌اند. بودن یا نزدیک‌شدن به مرکز یک قلمرو قدرت نیز دارای اهمیت روان‌شناختی است؛ زیرا اهمیت، شهرت، و شایستگی آن عنصر را نشان می‌دهد و این شانس تأثیرگذاری را افزایش می‌دهد. مراکز می‌توانند به‌عنوان نقاط حقیقت و سایت‌های تولید دانش کنترل اطلاعات و اجرای قدرت عمل کنند (دانش قدرت و فضا مقدمه جغرافیایی^۱، ۲۰۱۸).

بر اساس آرای وست پائولو (۲۰۰۹: ۱۱۵)، جریان تفکر فوکو از اهمیت فضا در توسعه، به‌دست‌آوردن، و تولید دانش شروع می‌شود و در تجزیه و تحلیل فضاهای مادی که به‌عنوان محصول گفتگمان انضباطی به‌وجود آمده‌اند به‌پایان می‌رسد. فوکو در مفهوم قدرت- دانش فضا را وسیله‌ای برای ابزار قدرت معرفی می‌کند و بر آن است که قدرت در قالب دانش کاربردی به تولید فضا منجر می‌شود. فوکو اصرار داشت که فضا طبقه‌بندی بسیار مهمی برای تجزیه و تحلیل است، زیرا دامنه‌هایی را نشان می‌دهد که در آن قدرت یا برخی دسته‌بندی‌های اجتماعی دیگر قابل مشاهده است (گاربین، ۲۰۱۵: ۳۰۶).

در رویکرد تبارشناسی و در تحلیل قدرت، موضوع اصلی بحث تکنیک‌هایی است که در نهادهای گوناگون قدرت تجسم می‌یابند. مسئله مورد بحث مدل‌های اجرای قدرت و اثرهای قدرت است نه تصاحب قدرت توسط یک یا چند گروه مشخص. بنابراین، به جای تمرکز بر انگیزه‌ها و منافع گروه‌ها یا طبقات در اعمال سلطه باید به تحلیل فرایندهای پیچیده‌ای پرداخته شود که از طریق آن‌ها افراد به‌عنوان آثار قدرت ابژه‌ساز تشکیل می‌شوند. فرد هم محصول قدرت هم

وسيله‌ای برای تشخیص آن است. برای شناخت تاریخ تکنیک و تاکتیک‌های قدرت، باید از سطح «فرد» یا به گفته فوکو «از سطح فیزیک خرد» شروع کرد. تنها پس از شناخت مکانیسم‌ها و تکنیک‌های قدرت می‌توان فواید اقتصادی یا سیاسی آن را دریافت. در همین جاست که نقش دانش در ایجاد و جهت‌دهی به قدرت مشخص می‌شود. مکانیسم‌های قدرت متضمن تولید ابزارهای مؤثر برای ایجاد و انباشت دانش‌اند. تحلیل‌های فوکو آشکارا بر پایه این فرض مأخوذ از نیچه استوارند که «معرفت» پیوند تفکیک‌ناپذیری با شبکه‌های قدرت دارد (اسمارت، ۲۰۰۲: ۱۰۰). قدرت و دانش مستقیماً بر یکدیگر دلالت می‌کنند. هیچ رابطه قدرتی نیست که حوزه‌ای از دانش همبسته خود را ایجاد نکند و هیچ دانشی نیست که در آن واحد مستلزم و پدیدآورنده روابط قدرت نباشد.

فوکو در تحلیل مورفولوژیک دانش به وجود قالب‌های معرفتی بنیادین به نام اپیستمه^۱ اشاره می‌کند. یعنی هر یک از ادوار تاریخی ترکیب خاصی از دانش اجتماعی ایجاد می‌کنند که فوکو آن را یک اپیستمه یعنی «شناخت یا صورت‌بندی دانایی» می‌نامد. اپیستمه مجموعه پیچیده‌ای است از روابط میان دانش‌های تولیدشده در یک دوره و قوانینی که از طریق آن دانش‌های جدید شکل می‌گیرند (قادری، ۱۳۸۰: ۵۶). بروز و ظهور اپیستمه نیازمند یک بستر و فضای جغرافیایی است. فضایی که ترکیبی از بستر فیزیکی و ماهیت انسانی است. این فضای فیزیکی- انسانی در اشکال و انواع گوناگونی پدیدار می‌شود و نمایانگر روابط قدرت و دانش است. این روابط در طول زمان در قالب گفتمان‌های اعمال قدرت بر فضا حاکم می‌شوند و با تغییر در گفتمان‌ها، فضا، و نقش و کارکرد آن را تغییر می‌دهند. یکی از ملموس‌ترین فضاهای ظهور روابط پیچیده قدرت- دانش «شهرها» هستند. شهرها پدیده‌ای حاصل از روابط شبکه‌ای قدرت و تکنولوژی‌های دانش‌اند که در مقیاس‌های گوناگون زمانی و تحت تأثیر گفتمان‌های قدرت، نقش، و کارکرد متفاوتی می‌یابند.

روند تغییر و تحول نقش شهرها بر مبنای تبارشناسی فوکو

«تبارشناسی» برای فوکو یک روش نوشتن تاریخ انتقادی بود، روش استفاده از مواد تاریخی برای «ارزش‌گذاری ارزش‌ها» در دوران معاصر. تبارشناسی نشان می‌دهد که چگونه سازمان‌های معاصر و عناصر قدرت از طریق مبارزات خاص، درگیری‌ها، اتحادها، و تمرین‌های قدرت ظاهر می‌شوند که بسیاری از این مراحل و فرایندها امروزه فراموش شده‌اند (گارلند، ۲۰۱۴: ۳۷۲). البته، هدف این نوشتار آموزش تبارشناسی نیست؛ زیرا منابع علمی و فلسفی متعددی در خصوص ماهیت تبارشناسی و دیدگاه فوکو و سایر نظریه‌پردازان و محققانی که به آن باور دارند نگاشته شده است. نوآوری این پژوهش چگونگی و چرایی کاربرد رویکرد تبارشناسی برای تحلیل نقش شهرهاست.

چرایی تحلیل نقش شهر با تبارشناسی

شهر مکانی برای تجمع و تمرکز منابع انسانی، اقتصادی، و طبیعی است و برآیندی از اندیشه‌ها و نحوه تفکر و آرمان‌های جامعه انسانی به چشم‌اندازهای آتی است و اشکال اساسی ساختمان افکار و اندیشه‌ها مبتنی بر روابط قدرت و دانش است که از طریق آن‌ها انسان‌ها به سوژه تبدیل شده‌اند و این سوژه فضا را شکل می‌دهد و مدیریت می‌کند. بررسی روندهایی که از طریق آن‌ها عقلا نیت ساخته می‌شود و بر سوژه انسانی اعمال می‌گردد تا آن را به موضوع اشکال مختلف دانش تبدیل کند. به طور کلی، فرایند اعمال قدرت و روابط اعمال سلطه بر انسان و فضاهای انسانی (شهری و ...) مد نظر محقق قرار می‌گیرد. بنابراین، پرسش اصلی در تبارشناسی چگونگی شکل‌گیری گفتمان علمی به‌عنوان نظامی از روابط قدرت است. فوکو در آثارش بر قدرت بازی تعاملی نیروهای پُرکننده فضای مابین دولت و فرد تأکید می‌کند. ساکنان فضاهای صورت‌بندی‌شده چه نهادهای بسته و درون‌گرا چه قلمروهای سرزمینی- متناسب با الزامات انباشت سرمایه و

1. Episteme

مسئولیت اجتماعی، همچون «ذهن‌ها و بدن‌های رام‌شده» کاملاً منتظم گردیده‌اند. همان طور که قدرت مسلط دانش را تعریف می‌کند، کسی هم که دانش دارد قدرت بیشتری برای هویت‌بخشی به مفاهیم دارد. قدرت نیروی محرک تاریخ و منشأ تحولات تاریخی فضاهای جغرافیایی (و از جمله شهرها) است. تحولات و گذار شهرها از حالتی به حالت دیگر و تغییر در نقش و کارکرد آن در طول زمان را می‌توان بر اساس راهبرد پیشنهادی فوکو تحلیل و بررسی کرد. به محض اینکه بتوان دانش را بر حسب منطقه (مفهومی اداری، مالی، یا نظامی)، حوزه (مفهومی سیاسی - حقوقی)، جابه‌جایی و انتقال تحلیل کرد، می‌توان فرایندی طراحی کرد که دانش به واسطه آن به‌عنوان شکلی از قدرت عمل کند و آثار قدرت را منتشر کند. نوعی مدیریت دانش، سیاست دانش، و روابط قدرت وجود دارد که به وسیله دانش شکل می‌گیرد (فوکو، ۱۹۸۰: ۶۹).

آنچه در کانون بررسی شهر از دیدگاه روابط قدرت - دانش دارای اهمیت است رابطه نیروها در اعمال قدرت است، یعنی مجموعه ناهمگن از استراتژی‌ها و تکنیک‌هایی که در جامعه پراکنده شده و خوشه نامحدودی از روابط را برای اعمال قدرت در فضا و تغییر و تحولات فضایی رقم می‌زند. بنابراین، اعمال قدرت در مکان (مانند شهر) توسط بسیاری از نهادها، سازمان‌ها، افراد، و ... در زمان‌های مختلف انجام می‌گیرد.

از دیدگاه تبارشناسی فوکویی، فضا با الزامات کارکردی قدرت در ارتباط است که نتیجه آن پیدایش مجموعه نوینی از پرتکلیس‌ها و رویه‌های فضایی است که به توسعه فضا [شهر] و «حکومت‌مندی» پیوند می‌خورد. حکومت‌مندی بیانگر بسط گستره عمل حکومت به تمام فعالیت‌ها و سپهرهای کنشگری انسانی است، چه به‌عنوان اشخاص منفرد چه به طور جمعی، که باید ساختاریابی و کنترل شوند (فوکو، ۱۹۸۲: ۷۸۰).

بنابراین، این‌گونه تحلیل از فضای شهری که تعیین‌کننده نقش و کارکرد گذشته، کنونی، و آتی شهر است از طریق بررسی و تحلیل ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و ایدئولوژیک موجود و مسلط بر فضای شهر در طی زمان و همچنین بررسی ساختارهای دانش شکل گرفته در سطوح گوناگون فضای اجتماعی شهر تبیین‌شدنی است. شناخت تبار تاریخی پدیدارهای انسانی (شهر) و تشخیص و واکاوی نقاط گسست و عطف تاریخی، که گاهی منجر به تغییر مسیر تحولات شهری و گاهی نیز تقویت‌کننده همان مسیر و جهت پیشین توسعه است. شناسایی گفتمان حاکم بر فضا در بین نقاط گسست تاریخی و اثرهای گفتمان بر فضا از بُعد کالبدی (زیست‌محیطی، کالبد شهری، و ...) و اجتماعی - اقتصادی از طریق تبارشناسی نقش شهر تحقق‌پذیر خواهد بود.

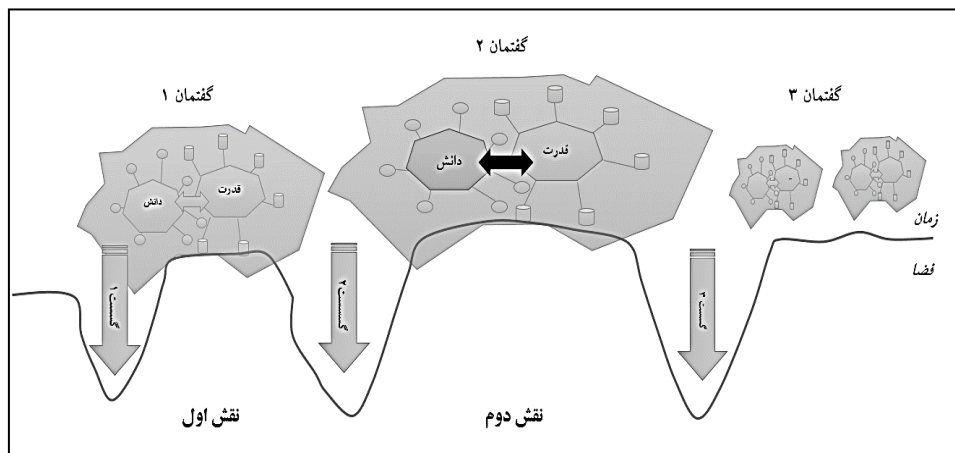
مگر نه این است که تبارشناسی روشی است که تحولات یک پدیده را در طی زمان بررسی می‌کند و به تحلیل تئیدگی روابط دانش و قدرت در طی زمان می‌پردازد، پس می‌تواند در تحلیل تحولات نقش شهرها نیز، که برآیند تحولات گذشته است، کارساز واقع شود.

روش پژوهش

چگونگی تحلیل نقش شهر به کمک تبارشناسی درواقع به معنای کشف روابط قدرت و دانش شکل‌دهنده به این نقش است. پژوهش‌های مبتنی بر تبارشناسی بر بنیادهای نظری اکتشافی متکی است. ذات روش تبارشناسی کار با اسناد کهنه و قدیمی است؛ زیرا تبارشناسی بازگشت به گذشته دارد و از همین رو منابع آن منابع تاریخی و اسناد گذشته است. البته در جایی که سندی وجود نداشته باشد از روش‌های میدانی مانند مصاحبه و حافظه تاریخی افراد نیز استفاده می‌شود. روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات در این نوع پژوهش شامل

تحلیل تبارشناسانه: در تحلیل تبار نقش‌های پیشین و کنونی شهر، از طریق بررسی پهنه‌های گفتمانی، نقاط گسست تاریخی و تحلیل اثرهای گفتمان حاکم بر فضای شهری و روابط قدرت و دانش شکل‌دهنده نقش شهر تحلیل محتوا: تحلیل اسناد توسعه ملی، منطقه‌ای، و محلی (شهری) و همچنین پژوهش‌های علمی مرتبط در شکل ۱ چارچوب مفهومی تحلیل تبارشناسانه نقش شهرها نشان داده شده است. نقش شهر را می‌توان از زوایای گوناگون و نیز با رویکردهای متفاوت نظری بررسی کرد؛ اما بررسی و شناخت ماهیت دانش و قدرت در جامعه رهیافتی تبارشناسانه است که دامنه تحقیقی این روش‌شناسی را تا سطح خرد جامعه، نهادها، کردارها و الگوهای رفتاری، وقایع اجتماعی و حتی سیاسی بسط می‌دهد و به این ترتیب دانشمند علوم اجتماعی و جغرافیای انسانی را به بررسی پدیدارها، کردارها، و نهادهای انسانی با هدف تحلیل روابط پیچیده دانش و قدرت، نمودهای اعمال قدرت، سلطه و مقاومت و اشکال دانشی جامعه هدایت می‌کند. این شیوه تحلیل مسائل می‌تواند فضاهای جغرافیایی که در نتیجه آن مکان‌های جغرافیایی تحت کنش‌های اجتماعی به فضای جغرافیایی تبدیل شده‌اند تعمیم داده شود.

همان‌طور که در شکل ۱ قابل مشاهده است، نقش مسلط شهری در مقاطع تاریخی مختلف و در میانه گسست‌های تاریخی حاصل گفتمان حاکم در نتیجه روابط فضایی بین عناصر قدرت و دانش در فضای شهری است. شبکه درهم‌تنیده قدرت-دانش در شهر، متاثر از فلسفه‌های سیاسی، پهنه‌های گفتمانی متفاوتی را در طول تاریخ خلق می‌کند که اثرهای متفاوت اجتماعی و کالبدی بر فضای شهری بر جای می‌گذارد و روند توسعه شهری و تحولات کالبدی، منابع انسانی، و زیست‌محیطی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.



شکل ۱. چارچوب مفهومی تحلیل تبارشناسانه «نقش شهر»

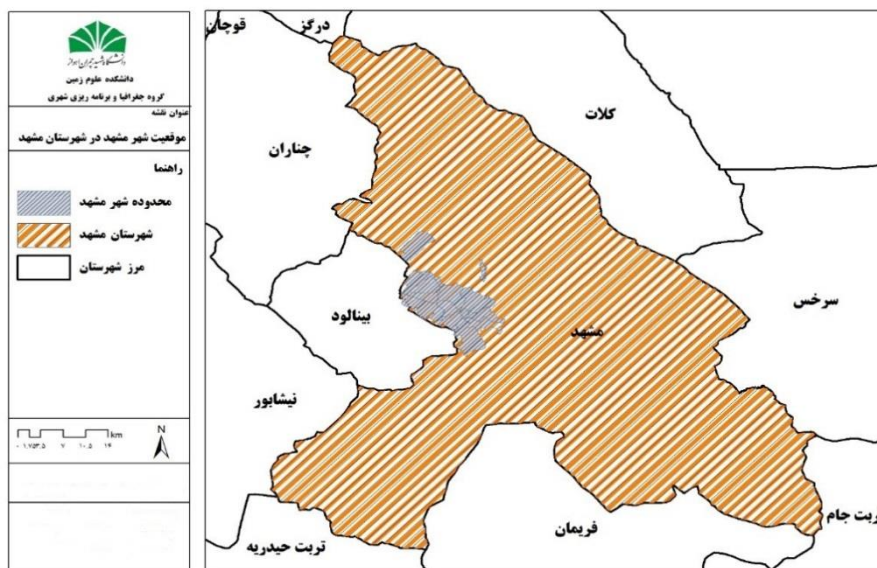
مأخذ: نتایج تحقیق

تبارشناسی شهرها و نقش و کارکرد آن‌ها روش بسیار مناسبی برای کاوش در انعکاس فضایی روابط اجتماعی و کشف ریشه‌های تاریخی (زمانی) آن‌هاست و به مقتضای شرایط و به موازات روش‌شناسی‌های دیگری چون هرمنوتیک و نسبی‌گری توان جست‌وجوگری، کشف، و تأویل بسیار بالایی دارد و از آنجا که تحلیل تبار تاریخی شکل‌دهنده به شهر و نقش آن نیازمند تعمق و انتخاب رویکردی است که بتواند با دوری‌جستن از تاریخ‌گرایی صرف و با در نظر گرفتن همه عوامل پدیدآورنده روابط پیچیده فضایی، مبتنی بر قدرت و دانش، به شناسایی تبار تاریخی شکل‌دهنده نقش شهر و تغییر و تحولات این نقش در طی زمان بپردازد، می‌تواند به‌عنوان نقطه عزیمت نظری پژوهش‌های مرتبط با شناخت نقش شهرها و کارکردهای گذشته، کنونی، و آتی آن‌ها انتخاب شود.

بحث و یافته‌ها

تحلیل تبارشناسانه نقش شهر مشهد

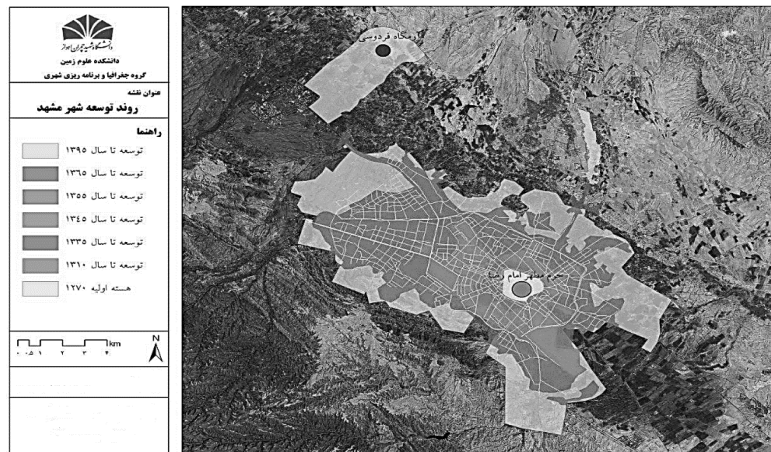
شهر مشهد در شمال شرقی ایران، عرض ۳۶ درجه و ۱۶ دقیقه شمالی و طول ۵۹ درجه و ۳۸ دقیقه شرقی و در فاصله ۱۰۰۰ کیلومتری تهران (پایتخت کشور) در دشت مشهد و در حد فاصل رشته کوه‌های کپه‌داغ در شمال و بینالود در جنوب قرار دارد. مشهد بزرگ‌ترین مرکز شهری در منطقه شرق ایران و از لحاظ جمعیت دومین شهر پس از شهر تهران است. مشهد با جمعیتی در حدود ۳۰۵۷۲۵۸ نفر (آمارنامه شهر مشهد، ۱۳۹۵: ۶۴) تنها کلان‌شهر شمال شرقی ایران و مرکز استان خراسان رضوی است و با ۳۵۱ کیلومتر مربع مساحت دومین شهر پهناور ایران بعد از تهران است. این شهر در حوزه رودخانه کشف‌رود و در دشت مشهد بین کوه‌های هزارمسجد و بینالود گسترده شده است. بیشینه ارتفاع شهر مشهد ۱۱۵۰ متر و کمینه آن ۹۵۰ متر است. دارای آب و هوای متغیر، اما معتدل و متمایل به سرد و خشک است و از تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد و مرطوب برخوردار است. به دلیل وجود مرقد امام رضا (ع) یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان است و سالانه پذیرای بیش از ۲۶ میلیون زائر^۱ از سراسر ایران و سایر کشورهای اسلامی جهان است (شهرداری مشهد، ۱۳۹۵: ۴۶).



شکل ۲. موقعیت شهر مشهد در شهرستان مشهد
 مأخذ: شهرداری مشهد، ۱۳۹۵

مهم‌ترین عاملی که در طول تاریخ در شکل‌گیری سکونت در این منطقه مؤثر بوده است موقعیت طبیعی حوضه کشف‌رود است. این حوضه در همه دوره‌های پس از نفوذ اسلام و حتی پیش از آن مرکز عمده سکونت در خراسان محسوب می‌شده است. توسعه فیزیکی و رشد جمعیتی شهر مشهد تا چند دهه پیش دارای افزایش هماهنگ و متعادل بود؛ اما با بروز تحولات جدید دگرگونی‌هایی در شهر ایجاد شد. این دگرگونی‌ها به شکل افزایش سریع جمعیت و گسترش فیزیکی شدید شهر نمود یافت و باعث رشد ناموزون شهر شد. در شکل ۳ مراحل توسعه فیزیکی شهر مشهد طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۵ نمایش داده شده است.

۱. این رقم مربوط به تعداد ورود گردشگران داخلی و خارجی و مسافرانی است که از مبادی ورودی شهر مشهد به این شهر وارد شده‌اند.



شکل ۳. رشد و توسعه شهر مشهد از ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۵
 مأخذ: مهندسین مشاور فرهاد، ۱۳۹۳

نقش‌های مسلط کنونی شهر مشهد

بررسی و تحلیل نقش شهر در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران تحت لوای نظریه اقتصاد سیاسی و شهرگرایی ناشی از آن قابل واکاوی است. در این نظریه سیستم‌های شهری و مراکز شهری بازتاب نقشی است که دولت ملی در سیستم اقتصاد بین‌المللی بازی می‌کند. کارکرد شهر جهان‌سومی، به‌عنوان ساختار نهادی، امکان تمرکز سرمایه را فراهم می‌آورد و همواره یک جریان انتقال سرمایه از نقاط پیرامونی به نقاط (شهر) مرکزی صورت می‌گیرد که این تمرکزگرایی به توسعه‌نیافتگی نقاط پیرامونی می‌انجامد. از دیدگاه تبارشناسی، شبکه روابط قدرت تبیین‌کننده اقتصاد سیاسی در شهر بیانگر چگونگی خلق و توسعه فضای شهری است. بررسی نقش‌های کنونی شهر مشهد نشان می‌دهد که این شهر به دلیل موقعیت ویژه خود در ساختار نظام شهری ایران و پذیرش نقش سیاسی-مدیریتی (مرکزیت اداری-سیاسی استان) به قطب اقتصادی برتر و قطب ارائه خدمات برتر تبدیل شده و در سطوح ملی و بین‌المللی به کمک نهادها و ساختارهای مدیریتی موجود (در بخش‌های دولتی، عمومی، و خصوصی) نقش و کارکرد سیاسی، اقتصادی، و خدماتی خود را ایفا می‌نماید. همچنین، این شهر ورای نقش مدیریتی و سیاسی غالب آن در نظام برنامه‌ریزی فضاهای جغرافیایی ایران از نقش و کارکرد منحصربه‌فرد زیارتی و گردشگری برخوردار است و این نقش چشم‌انداز توسعه شهر مشهد از گذشته (زمان پیدایش نقش) تاکنون را رقم زده است. شهر مشهد، علاوه بر وجود مرقد مطهر امام رضا(ع)، مکان تمرکز بسیاری از خدمات عمومی و تخصصی (حقوقی، بهداشت و درمان، فنی-تخصصی، گردشگری، آموزشی، علمی-فرهنگی و ...) است. از سوی دیگر، شهر مشهد شهری زیارتی محسوب می‌شود و زیارت و ویژگی جدایی‌ناپذیر آن در نگاه بازدیدکنندگان و ساکنان این شهر است. نقش زیارتی موجب جذب سالانه میلیون‌ها گردشگر به این شهر شده که بخش اعظمی از گردشگران زیارت را یکی از مهم‌ترین اهداف سفر خود می‌دانند. از میان نقش‌های بررسی شده در شهر مشهد، دو نقش سیاسی-اداری و گردشگری-زیارت را می‌توان نقش‌های کانونی این شهر در نظر گرفت؛ به گونه‌ای که در سایه این دو نقش بسیاری نقش‌های دیگر نیز در شهر مشهد نمود و گسترش یافته است.

تحلیل تبارشناسانه نقش‌های مسلط شهر مشهد

به منظور تبارشناسی نقش‌های مسلط شهر مشهد و تعیین نقاط گسست و گفتمان‌های شکل‌یافته و تأثیرگذار بر پهنه‌های تاریخی تحولات شهر مشهد، تأکید بر دو نقش اداری-سیاسی و زیارت-گردشگری شهر مشهد و تبارشناسی این دو نقش انجام گرفته است.

همان طور که در سطور پیشین مقاله اشاره شد، «قدرت» اصلی‌ترین امر غیرگفتمانی است که بر گفتمان‌ها و تحولاتشان تأثیر می‌گذارد و، به تعبیر فوکو، تبارشناسی عبارت است از شناسایی گفتمان‌ها و سپس تحلیل تأثیر عوامل غیرگفتمانی بر گفتمان‌ها (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۱۵).

بر این اساس، در این پژوهش مراحل زیر برای نیل به نتیجه نهایی و تبارشناسی نقش‌های مسلط شهر مشهد طی شده است: شناسایی نقاط گسست تاریخی؛

یافتن گفتمان‌های قبل و بعد از گسست‌ها؛

تحلیل اثر گفتمان‌ها بر نقش‌های پذیرش‌شده توسط شهر مشهد.

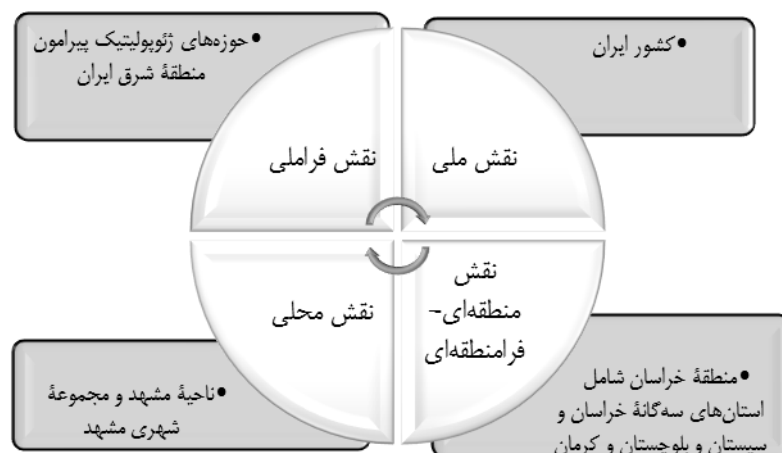
صورت‌بندی گفتمان‌ها و شناسایی نقاط گسست تاریخی نقش‌پذیری شهر مشهد در قالب دو کلان‌گفتمان پیشامدرن و کلان‌گفتمان مدرن واکاوی شد. این تقسیم‌بندی به دلیل تغییر و تحولات ناگهانی و فاحش بین این دو مقطع تاریخی در ایران در نظر گرفته شده و تبیین روابط گفتمانی و فراگفتمانی را تسهیل می‌کند. تحلیل گفتمان‌ها و پهنه‌های گفتمانی از طریق مطالعه و تحلیل محتوای متون، اسناد و منابع تاریخی، قانونی و ... در سه تراز ملی، منطقه‌ای، و محلی بررسی شده است.

در تراز ملی قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های کلی نظام، و چشم‌انداز کشور بررسی و تحلیل شده و قوانین، راهبردها، استراتژی‌ها، و سیاست‌های پشتیبان به‌وجودآورنده و تقویت‌کننده تضعیف‌کننده نقش‌های مسلط شهر مشهد استخراج شده است.

در تراز منطقه‌ای مهم‌ترین اسناد و منابع مکتوب و همچنین طرح‌های توسعه منطقه‌ای استان خراسان رضوی و جایگاه شهر مشهد در آن‌ها واکاوی شده است.

در تراز محلی مهم‌ترین اسناد و طرح‌های توسعه شهری مشهد که تعریف‌کننده نقش‌های منتخب شهر مشهد در حال حاضر است و در طول تاریخ شکل‌گیری و توسعه این شهر نقش اساسی در تغییر و تحولات فضای کالبدی و اقتصادی و اجتماعی آن داشته‌اند بررسی شده است.

بررسی اسناد و مطالعات انجام‌شده در سطوح مختلف برنامه‌ریزی کشور بیانگر نقش اداری - سیاسی چندسطحی مشهد است. در هر یک از سطوح برنامه‌ریزی مادرشهر مشهد کارکردهای متفاوتی را با توجه به مقیاس عملکردی نقش خود داراست (شکل ۴).



شکل ۴. گستره نقش اداری - سیاسی مادرشهر مشهد و حوزه نفوذ کارکردی آن براساس مقیاس عملکردی
 مأخذ: استانداری خراسان رضوی، ۱۳۹۰ و مهندسیین مشاور فرهاد، ۱۳۹۳ و ۱۳۸۶

در اسناد فرادست ملی و محلی، کلان‌شهر مشهد همواره از نقش و جایگاه ویژه‌ای در شبکه شهرهای ایران برخوردار است. در همه این اسناد، به شهر مشهد، در قالب یک کلان‌شهر، به‌عنوان یک شهر منطقه‌ای و بعضاً به‌عنوان یک شهر با کارکردهای ملی نیز توجه شده است. هرچند در بیشتر این طرح‌ها بر اهمیت اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی کلان‌شهر مشهد تأکید شده، جایگاه ممتاز این شهر از منظر سیاست جغرافیایی (ژئوپولیتیک) کمتر بررسی جدی شده است. جدول ۱ کارکردهای اصلی مادرشهر مشهد را در هریک از سطوح برنامه‌ریزی برای این شهر به‌طور خلاصه نشان می‌دهد.

جدول ۱. سطوح برنامه‌ریزی و کارکردی نقش سیاسی - اداری شهر در مشهد در مقیاس فراملی تا محلی

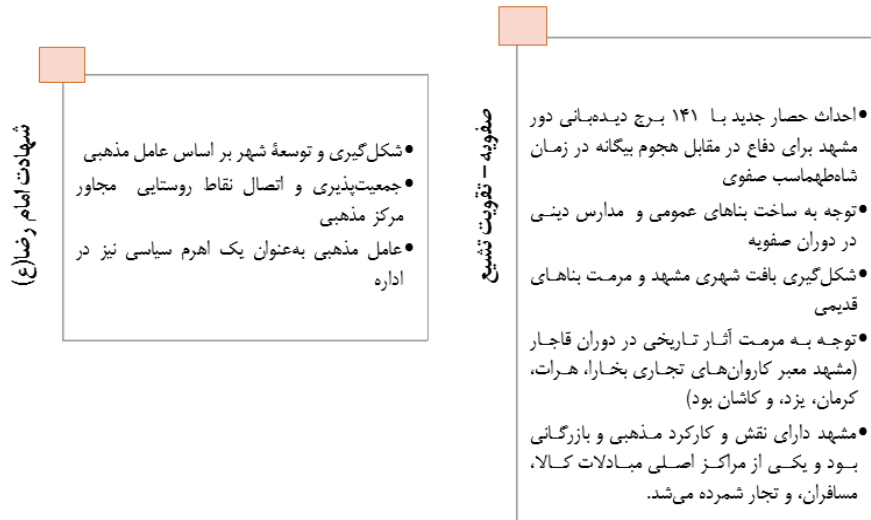
مقیاس عملکردی نقش اداری - سیاسی مشهد	حوزه نفوذ کارکردی	سطح برنامه‌ریزی	کارکرد
فراملی	حوزه‌های ژئوپولیتیک پیرامون منطقه شرق ایران شامل دریای خزر، آسیای میانه، فلات ایران، دریای عمان، و اقیانوس هند	طرح کالبدی ملی طرح آمایش سرزمین چشم‌انداز بیست‌ساله کشور برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور ضوابط ملی آمایش سرزمین	کارکرد مهم ژئوپولیتیک در سرزمین ایران مرکز ارتباطی با مناطق و کشورهای همجوار هدایتگر و تقویت‌کننده روابط تاریخی فرهنگی و دینی میان اقوام و ملل مناطق و کشورهای همجوار هدایتگر و تقویت‌کننده روابط تجاری و اقتصادی میان مناطق و کشورهای همجوار
ملی	کشور ایران	طرح کالبدی ملی طرح آمایش سرزمین چشم‌انداز بیست‌ساله کشور برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور ضوابط ملی آمایش سرزمین	وحدت‌بخشی و هویت‌بخشی ملی و مذهبی پیونددهنده منطقه شرق ایران با بازار ملی مشارکت در فرایند توسعه ملی ارائه خدمات عالی عمومی، گردشگری، و زیارت در سطح ملی مشارکت در فرایند توسعه سیاسی
منطقه‌ای - فرامنطقه‌ای	منطقه خراسان (شمالی، جنوبی و رضوی) منطقه جنوب شرق ایران (سیستان و بلوچستان و کرمان)	طرح کالبدی منطقه خراسان طرح کالبدی منطقه جنوب شرقی طرح‌های آمایش استانی سایر طرح‌های منطقه‌ای	تعادل‌بخشی کالبدی - فضایی و آمایشی و سرایت توسعه در سطح منطقه خراسان و منطقه جنوب شرقی کمک به ایجاد بازار منطقه‌ای کمک به ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی در منطقه خراسان و جنوب شرق
محلی	ناحیه و مجموعه شهری مشهد	طرح ناحیه مشهد طرح مجموعه شهری مشهد طرح‌های جامع کلان شهر مشهد	گسترش توسعه به کل ناحیه و مجموعه شهری مشهد هدایت، سازمان‌دهی مدیریت یکپارچه توسعه در سطح ناحیه، و مجموعه شهری مشهد کمک به ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی در سطح ناحیه و مجموعه شهری مشهد

مأخذ: مهندسین مشاور فرهاد، ۱۳۹۳ و ۱۳۸۶؛ استانداری خراسان رضوی، ۱۳۹۰

در دوران استیلاي کلان‌گفتمان سنتی پیش از آغاز مدرنیسم در ایران، نقش زیارتی و مذهبی شهر مشهد از برجستگی بیشتری نسبت به نقش اداری و سیاسی آن برخوردار بود. در مقطع زمانی دو نقطه گسست اصلی که عبارت بودند از: ۱. شهادت امام رضا (ع) و ۲. تأسیس حکومت صفویه رخ داد و پهنه‌های گفتمانی بین این دو گسست تا پیش از آغاز ورود مدرنیسم به ایران فضای کارکردی مشهد را تحت‌الشعاع خود قرار داد. در شکل ۵ آثار استیلاي کلان‌گفتمان پیشامدرن (سنتی) بر شهر مشهد و نقش و کارکردهای آن نشان داده شده است.

کلان‌گفتمان مدرن در بستر شش گسست تاریخی و پهنه‌های گفتمانی شکل‌یافته در بین این گسست‌ها قابل تحلیل و واکاوی است. کلان‌گفتمان مدرن با جنبش مشروطه در ایران (۱۲۸۵ ش / ۱۹۰۶ م) که یکی از نخستین جنبش‌های مشروطه‌خواهی در جوامع شرقی در آغاز قرن بیستم با هدفشان تحدید قدرت حکومت، تحکیم قدرت قانون، و تثبیت حقوق مدنی شهروندان بود آغاز شد. مشهد در دوران پهلوی اول و آغاز شبه‌مدرنیسم شهری در ایران تحولات قابل توجهی یافت. در این دوره به منظور تقویت مجموعه حرم مطهر و ایجاد تسهیلات بهتر ارتباطی، فلکه‌ای در اطراف مجموعه آستان قدس و

بخشی از بافت شهری ایجاد شد و چهار سمت شهر از طریق چند خیابان اصلی به فلکة مرکزی اتصال یافت. همچنین، مرکز دیگری در این دوره سامان دهی شد که امروزه به نام میدان شهدا نام‌گذاری شده و بیشتر ساختمان‌های دولتی در اطراف این مرکز احداث شد. از نگاه تبارشناسانه، عناصر قدرت در این دوره عمدتاً دولت و آستان قدس بوده است.



شکل ۵. آثار استیلای کلان‌گفتمان پیشامدرن (سنتی) بر فضای شهر مشهد
مأخذ: نتایج تحقیق

با گسست سوم و آغاز خرد گفتمان جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به‌عنوان گفتمان مسلط بر عرصه مدیریت و سیاست‌گذاری کشور و تعامل و تبادل قدرت در میان بازیگران آن پا به منصفه ظهور گذاشت و از ابتدا تا کنون در چهار مقطع با تغییر در اندیشه و گرایش سیاسی پشتیبان خود به تغییر و تحول در فضای اجتماعی، سیاسی، و به تبع آن کالبدی، مناطق جغرافیایی کشور، و از جمله کلان‌شهر مشهد انجامید. از دیدگاه اجتماعی، گفتمان مسلطی را که از اواخر دوران پهلوی تکوین یافت و در دوران پس از انقلاب اسلامی غلبه پیدا کرد می‌توان گفت گفتمان سنت‌گرایی نامید. زمینه اجتماعی پیدایش این گفتمان گسست جامعه سنتی در نتیجه نوسازی در عصر پهلوی و ظهور جامعه توده‌ای در این دوران بود. در این شرایط، نیاز به همبستگی زمینه‌توسل به سنت‌ها و ایدئولوژیک‌کردن سنت و مذهب را فراهم آورد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۹۳). این گفتمان و گرایش به سنت و ایدئولوژی مذهبی، تأثیرات خود را بر ساختار برنامه‌ریزی کشور و به‌ویژه شهرها برجای گذاشت که نمود آن را می‌توان در درون‌مایه محتوایی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی مشاهده کرد. آنچه در تحلیل محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی پُرمایه است و کلیت آن را متأثر کرده پایه دینی داشتن حکومت است که مشروعیت و احکام و قوانین خود را از دین می‌گیرد (اسدی، ۱۳۹۵: ۳۶۵). «گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک در پی ایجاد اتباعی مطیع و تابع اقتدارهای سنتی بوده است. وفاداری و اعتماد و ارادت شخصی و مذهبی به رهبران و ارزش‌های مقبول آن‌ها اساس کردارهای سیاسی در این گفتمان را تشکیل می‌دهد» (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۰) که این رویکرد به توزیع قدرت در فرایند توزیع قدرت در سلسله‌مراتب هرم قدرت و مدیریت بر شهرها نیز حاکم است. واکاوی قانون اساسی در فهم پشتوانه‌های نظری و سیاسی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای شهرها و اعطای نقش و کارکرد ویژه به آن‌ها و نحوه توزیع قدرت در بین عناصر قدرت و رابطه قدرت و دانش در خلق فضاهای جغرافیایی و اجتماعی ملی و محلی مشهود است و تفسیر روشنی از رژیم حقیقت گفتمان مسلط در زمان خود را ارائه می‌دهد. گسست چهارم و توسعه تفکر اصلاحات و شکل‌گیری گفتمان مدنی در درون گفتمان سنتی موجود نیز آثار خود را در قالب اجرای طرح توسعه منطقه‌ای و محلی بر شهرهایی چون مشهد برجای نهاد. اما همچنان نگاه ایدئولوژیک

در برنامه‌ریزی‌ها حاکم بود و نهادهای قدرت (سیاسی - اقتصادی) همچنان بر حفظ جایگاه تک‌نقشی زیارتی مشهد تأکید داشته‌اند و تدوین و اجرای طرح‌های توسعه نیز به همین هدف سمت و سو یافته است.

روابط قدرت - دانش و تعامل و نقش‌آفرینی عناصر قدرت در خلق فضای کالبدی و اجتماعی شهر مشهد و تبیین نقش و کارکرد آن پس از گسست پنجم و استیلاي اندیشه‌های نواصول‌گرایانه بر کشور در مجموعه سیاست‌های سومین طرح جامع شهر مشهد قابل رؤیت است: نقش پُررنگ بزرگ مالکان خصوصی و عمومی در هدایت چگونگی توسعه شهر (استان قدس بزرگ مالک کلان‌شهر مشهد با سهم ۵۱ درصدی از کل اراضی شهری)؛ نقش برجسته زیارت و عنصر ویژه مذهبی (حرم مطهر امام رضا(ع)) در چگونگی طراحی شهری و پیوند بین عناصر فضایی و فعالیتی؛ توسعه زیرساخت‌های شهری در راستای توسعه و تضمین نقش کلان‌شهری مشهد و تداوم جایگاه برجسته سیاسی - اداری آن در سطوح منطقه‌ای و ملی؛ تقویت نقش گردشگری و زیارتی شهر در راستای دستیابی به اصول و سیاست‌های مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی - مذهبی قانون برنامه چهارم توسعه. بنابراین، این طرح به‌عنوان کلیدی‌ترین برنامه توسعه شهری برای مادرشهر مشهد به‌خوبی نمایانگر پیوند همه عناصر قدرت و دانش در راستای تحقق اهداف کلان مبتنی بر نواصول‌گرایی و پایبندی به ارزش‌های نخستین انقلاب اسلامی ایران بود.

استیلاي گفتمان مسلط پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حاکمیت جمهوری اسلامی، با اندیشه‌ها و ایدئولوژی مبتنی بر اصول دین اسلام، به تدوین قانون اساسی و سیاست‌گذاری بر این مبنا در سطوح ملی، منطقه‌ای، و محلی منجر شد و در پی هریک از نقاط گسست تاریخی این دوران و تغییر در جهت و گرایش‌های سیاسی دولت و مجلس تغییراتی در رویکردهای برنامه‌ریزی و مدیریتی در کشور رخ داد که اثرهای آن را می‌توان در متن قوانین مصوب برنامه‌های اول تا ششم توسعه کشور و نیز اسناد توسعه فرادستی (ملی، منطقه‌ای، و محلی) تا حدود زیادی مشاهده کرد و تأثیرات گفتمان مذکور بر فضای شهری را، که در نتیجه چگونگی تعاملات عناصر قدرت و دانش به‌وجود آمده، لمس نمود.

به منظور استفاده از اردوگاه فکری فوکویی، توجه به نقش مردم، جریان‌های فرهنگی، و بازار از مسائل قابل توجه است. بر این اساس، تسلط گفتمان مدنی در پی عبور از سنت‌گرایی اوایل پیروزی انقلاب اسلامی اگرچه تا حدودی اندیشه‌های تجدیدطلبانه و دموکراتیک عصر مشروطه را یادآوری می‌کرد و به نوعی تکرار گفتمان تجدید مشروطیت، اما در درون یک ساختار سنت‌گرا بود و نتوانست آن‌طور که باید و شاید ارزش‌های خود را جای‌گزین سنت‌گرایی نخستین نماید. در عرصه محلی و منطقه‌ای، تأسیس شوراهای شهر و روستا به‌منزله یکی از زمینه‌های مهم تجدید و توزیع قدرت و دادن اختیارات به مدیران محلی و منطقه‌ای و مردم بود که اگرچه این شوراها تشکیل شد، اختیارات و آزادی عمل لازم برای آن‌ها در جهت هدایت، سامان‌دهی، و جهت‌دهی به توسعه مناطق جغرافیایی هرگز تحقق نیافت. چنان‌که این وضعیت پس از گسست ششم و طرح ایده اعتدال‌گرایی نیز همچنان بر قوت خود باقی است و سلطه نهادهای دولتی و حکومتی همچنان بر مردم پابرجاست. شکل‌گیری گفتمان‌ها و خلق رژیم حقیقت پدیدآمده از درون این گفتمان‌ها حاصل برهم‌کنش ایده‌ها، ایدئولوژی‌ها، و تفکر پدیدآورندگان و بازیگران بر بستر مکان - فضا است.

تحلیل رابطه همبستگی بین قدرت و دانش در شکل‌دهی و تعریف نقش مسلط زیارتی و گردشگری شهر مشهد و بیان رژیم حقیقت موجود از طریق بررسی و مرور طرح‌ها و اسناد علمی و پروژه‌های اجرا شده در شهر مشهد امکان‌پذیر است. بررسی طرح‌های مرتبط با حوزه زیارت و گردشگری شهر مشهد در سازمان‌ها و نهادهای مختلف و همچنین بخش خصوصی نشان می‌دهد که از مجموع ۱۳۴ دستگاه یا مرکز تحقیقاتی و شرکت خصوصی مرتبط با این موضوع حدود ۲۰۳ طرح تحقیقاتی و پایان‌نامه در این خصوص توسط این دستگاه‌ها و مراکز انجام شده که بیانگر حمایت دستگاه‌های مزبور از مقوله زیارت و گردشگری در شهر مشهد و رابطه همبسته عناصر قدرت (نهادهای تصمیم‌ساز، سیاست‌گذار، و

مجری) و نهادهای تولید دانش (مراکز پژوهشی، نهادهای آموزشی، و دانشگاهی) است. مطالعه پژوهش‌های حوزه زیارت حاکی از تقویت این رابطه (قدرت- دانش) از سال‌های دهه ۱۳۷۰ به بعد است؛ به طوری که از مجموع ۲۰۳ پژوهش خاتمه‌یافته در این حوزه، ۷ مطالعه مربوط به سال‌های قبل از دهه ۷۰ است، ۹۷ مطالعه بین سال‌های ۱۳۱۷-۱۳۸۵ و ۷۲ مطالعه در بین سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۰ و مابقی فاقد تاریخ اجراست. همچنین، از کل مطالعات صورت‌گرفته، ۱۴۹ مطالعه طرح پژوهشی، ۹ مطالعه طرح مطالعاتی، و ۴۵ مطالعه نیز پایان‌نامه است. همچنین، بیشترین سهم مطالعه و تحقیق در حوزه زیارت و زایر مربوط به شهرداری (با ۸۲ پژوهش) و پس از آن آستان قدس رضوی (با ۷۰ پژوهش) (پارک علم و فناوری خراسان، ۱۳۹۰: ۱۶۲). فراوانی بالاتر پژوهش‌های بنیادی و توسعه‌ای که عمدتاً در قالب طرح پژوهشی و پایان‌نامه توسط نهادهای علمی و پژوهشی تدوین شده بیانگر اهمیت مقوله دانش پشتیبان مراجع اعمال قدرت (مدیریت شهری و منطقه‌ای) در تعریف نقش شهر و تولید و بازتولید فضای شهر مشهد است. نقش برجسته شهرداری مشهد و آستان قدس رضوی در این خصوص نیز بیانگر وزن بیشتر این دو نهاد در تولید دانش اهرم قدرت اعمال تفکر و خلق رژیم حقیقت (گفتمان کنونی حاکم بر شهر مشهد، در تأیید و تقویت نقش زیارت و گردشگری) آن است. این شبکه به هم پیوسته تولید دانش در واقع هدایتگر سبک زندگی شهری و ایجاد نوع تفکری است که مردم را تابع از نظام تولیدشده شبکه قدرت می‌کند و این مردم به تولید فضا در سطوح مختلف می‌پردازند.

خریدگفتمان اعتدال‌گرایی	خریدگفتمان نواصول‌گرایی	خریدگفتمان اصلاح‌طلبی (مدنی)	خریدگفتمان اصول‌گرایی	گفتمان دوران پهلوی - شه‌مدنیزم شهری	گفتمان دوران مشروطیت
<ul style="list-style-type: none"> • مواد قانونی و سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه • این سیاست‌های کلی بر پایه محورهای سه‌گانه «اقتصاد مقاومتی»، «پشتتاری در عرصه علم و فناوری» و «تعاملی و مقاوم‌سازی فرهنگی» و با در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود در صحنه داخلی و خارجی کشور 	<ul style="list-style-type: none"> • انعکاس ایدئولوژی و اندیشه حاکم بر این گفتمان در برنامه چهارم و پنجم • حفظ جایگاه و تفکر دینی و ایدئولوژیک در توزیع قدرت میان بازیگران پدیدآورنده فضاهای جغرافیایی • شکل‌یابی ایستمه (نظام دانش) مرتبط و تولید و بازتولید اندیشه‌ها و نظریات علمی و پژوهش‌های تأییدکننده این نحوه تفکر • بازنمود این شرایط در چگونگی تدوین و اجرای طرح‌های توسعه منطقه‌ای و محلی (شهری) و اتحاد سیاست‌ها و توزیع منابع مالی و اقتصادی در سطح مناطق • طرح آمایش استان خراسان رضوی • موین طرح جامع شهری مشهد (فره‌نهاد) 	<ul style="list-style-type: none"> • تکرار گفتمان تجدد در دل گفتمان کلان سنت‌گرایی • تعدیل ساختاری و شعارهای نهضت جامعه مدنی و اصلاح‌طلبی بعد از جنگ • طرح مفاهیم و مصادیق گفتمان مسلط در برنامه‌ها و قوانین مصوب ملی • تحولات شهری و پذیرش نقش و کارکرد شهری متأثر از متن گفتمان مسلط • در عرصه محلی و منطقه‌ای، تأسیس شوراهای شهر • رشد لجام‌گسخته شهری • تهیه دومین طرح جامع شهری مشهد (مهرزان) 	<ul style="list-style-type: none"> • قانون اساسی و نحوه توزیع قدرت در بین عناصر قدرت و دانش • اثرهای انقلاب در ابعاد شهری • تصویب قانونی اراضی موات شهری • تصویب قانون زمین شهری • طرح مجدد لگوی نوسه‌ها • تقویت نقش فراملی و ملی مشهد به عنوان یک نقطه جمعیتی • ژئوپلیتیک در کشور 	<ul style="list-style-type: none"> • رشد فیزیکی کلیدی سریع شهر مشهد • تغییر سیمای ظاهری شهر • تغییر لگوی توسعه با شکلی شطرنجی به دلیل وجود ملکیت‌های کلان • آستان قدس رضوی در جهات شمال، شمال شرقی، و شرق و کشیدگی دامنه‌های بین‌لود در سمت جنوب، به سمت غرب مشهد • چندگونگی بافت کلیدی شهر • انضمام فضایی در ساختار فضایی و کلیدی شهر • تهیه و تصویب اولین طرح جامع شهری (طرح خزانی) 	<ul style="list-style-type: none"> • گسترش آثار مشروطیت به دوران حکومت پهلوی و تدوین و تصویب قانون اساسی • تأیید مراجع شیعی چون آیت‌الله تائبی و پذیرش توزیع قدرت، تحت عنوان تفکیک قوا • زمین‌سازی ورود مدنیزم به عرصه مدیریت شهری در ایران • تأسیس شهرداری‌ها

شکل ۶. آثار استیلای کلان‌گفتمان دوران مدرن بر شهر مشهد پهنه‌های گفتمانی (از مشروطیت تا جمهوری اسلامی - اکنون) مأخذ: نتایج تحقیق تنظیم: نگارندگان

نتیجه گیری

شهر محیطی پویاست و توسعه شهری و تغییر و تحولات نقش شهر متأثر از رویکرد سیاسی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران شهری و مناسبات دانش و قدرت در فضای شهری و نیز در فضای ورای آن است که نتیجه اجرای این رویکردها ساختار اقتصادی و پس از آن ساختار اجتماعی فضای شهری را شکل می‌دهد. شهرها و فضای حاکم بر آنها بیش از هر چیز پرورش‌یافته فلسفه‌های سیاسی زمان و مکان خویش‌اند. در ادبیات علمی نقش‌های مختلفی برای شهرها مشخص شده و به تبع آن روش‌های اجرایی متعددی نیز از سوی اندیشمندان برای تعیین نقش شهرها ارائه شده است. اگرچه در ادبیات برنامه‌ریزی شهری، عمدتاً نقش شهر بر پایه شاخص‌های اقتصادی تعیین می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که نمی‌توان فقط به فاکتورهای اقتصادی بسنده کرد و برای تعیین و تحلیل چگونگی شکل‌گیری و تحولات نقش شهر باید به عوامل زمینه‌ساز این پدیده جغرافیایی (شهر) پرداخت.

همان‌طوری که در متن مقاله ذکر شد، روش تبارشناسی، برخلاف رویکردهای سنتی به تاریخ، در صدد یافتن هیچ گونه گوهر پایدار و ماهیت غیرقابل تغییر نیست، بلکه شکاف‌ها و گسست‌ها را در فراگردهای تاریخی می‌یابد. بنابراین، از این دیدگاه هیچ گونه قاعده و قانون بنیادی غیرقابل تغییری وجود ندارد و جست‌وجوی عمیق این قواعد و معناها در پس پدیدارهای مختلف انسانی بیش از پیش این نتیجه را در پی می‌آورد که همه تعابیر و تفاسیر ریشه در روابط پیچیده قدرت و دانش دارند. در تبارشناسی قدرت در شهر، درباره مراتب دانش و جایگاه علوم در قدرت‌آفرینی بحث می‌شود. در این دیدگاه، بین دانش و قدرت همواره نوعی رابطه عمدتاً ساختاری وجود دارد. چنین به نظر می‌رسد پژوهشگر تبارشناس در یک تحلیل دوسویه (بالا به پایین و از پایین به بالا) عوامل آفریننده، نضج‌دهنده، و کنترل‌کننده قدرت و نیز دانش پشتیبان این ساختار قدرت می‌تواند به تحلیل عمیقی از حقیقت نهفته در ساختارها و پدیدارهای موجود دست یابد. تحلیل «نقش شهرها» در چنین فضای فکری و فلسفی مورد نظر تبارشناس است. «تبارشناسی نقش شهر» سعی در شناخت و تحلیل روابط قدرت و اشکال دانش در شهر دارد تا از قبل آن به درک چگونگی شکل‌گیری و نقش‌پذیری شهر در طول تاریخ بپردازد. تبارشناسی نقش شهر در پی شناسایی تبار تاریخی آن سوژه‌ای است که خود سنگ بنای اصلی زایش انسان مدرن شهری است که در گره‌گاه قدرت و شناخت باعث تبدیل انسان به سوژه و ابژه شده است.

توصیف و تحلیل چگونگی ایجاد نقش‌های مسلط کنونی شهر به کمک ابزار و محصولات دانش وابسته به قدرت امکان‌پذیر می‌شود. تحلیل محتوای اسناد کلان توسعه در مقیاس ملی و منطقه‌ای و محلی، اسناد تاریخی، طرح‌ها و پژوهش‌های علمی، برنامه‌ها، سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه مناطق جغرافیایی (شهر) در بازه‌های زمانی مشخص، زمینه شناسایی گفتمان‌های قدرت-دانش در شهر را فراهم می‌آورد و پس از آن تبارشناس می‌تواند با شناخت پتانسیل‌ها و ویژگی‌های زیرساختی شهر (طبیعی، فرهنگی، کالبدی- فیزیکی، سیاسی، و ...) با هدف ارتقای کیفیت زیست جمعیت ساکن و متحرک (گردشگران) شهری و پویایی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در شهر و تنوع‌بخشی به کارکردهای شهری، در راستای پایداری شهر، نقش‌های مکمل نقش کنونی شهر را پیشنهاد دهد. هدف از این تنوع‌بخشی به نقش شهر ارتقای جایگاه فرهنگی و اقتصادی شهر در سطوح ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی و ارتقای کیفیت زیست شهری است. موضوعی که بسیاری از شهرهای امروز ما با آن دست به گریبان‌اند غرق‌شدن در ساختارهای قدرت مبتنی بر ایدئولوژی‌های خاص است که نهایتاً به پیچیدگی و فضای تعریف‌شده سیاسی و اجتماعی و اقتصاد تک‌محصولی منجر می‌شود که به تدریج و به طور قطع فضای ناپایدار و نامطمئن اقتصادی را برای شهرها به وجود می‌آورد و این عدم اطمینان بر واکنش‌های استراتژیک عناصر دارای قدرت (صاحبان منابع مالی و اقتصادی) تأثیرات قابل توجهی گذاشته و به تبع آن فضای اجتماعی شهرها نیز متأثر شده است. تحلیل گفتمان مسلط تبیین‌کننده نقش‌های شهر مشهد نشان

می‌دهد که نقش سیاسی- اداری مشهد نقش نخست شهر در نظر گرفته شده و نقش گردشگری و زیارت، به‌عنوان نقش مسلط دوم، کارکرد ویژه خود را در شهر ایجاد کرده است. تحلیل نقش شهر، در کلان‌شهری چون مشهد، که هویت کنونی آن از یک سو مرهون موقعیت ژئوپولیتیکی‌اش و از سوی دیگر کارکرد مذهبی و زیارتی‌اش است، در صورتی امکان‌پذیر است که بتوان به ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری این هویت دست یافت. آنچه چشم‌انداز امروز مشهد را پدید آورده ساختار قدرت و دانش به‌هم‌پیوسته‌ای است که باز نمود آن را می‌توان در تولیدات (علمی- فنی- تخصصی) و متون راهنما و جهت‌دهنده متمرکز بر این موضوع (اسناد فرادستی) مشاهده کرد. راهبردهای پیشنهادی و نحوه سیاست‌گذاری در اسناد فرادستی و الگوهای همکاری و مشارکت بین بازیگران این عرصه سرانجام به خلق گفتمان موجود و تولید و بازتولید فضای شهری و اجتماعی حاصل از آن رسیده است. همان‌طور که زیمرمن (۲۰۱۰) دینامیک اقتصادی و نقش و کارکرد شهرها را متأثر از نوع و شکل سیاست‌گذاری معرفی می‌کند و می‌یر (۲۰۱۶) عوامل و سیاست‌های مکانی و اقتصادی، نظریه‌های جهانی، و جهان‌شهرها را مهم‌ترین عامل دینامیک شهرها می‌داند و اندی مری فیلد و دیوید هاروی بر این باورند که ساخت و کارکرد و توسعه شهری تابع ملاحظات سیاسی حکومت و بازیگران قدرت در شهر است؛ موضوعی که مسی (۱۹۹۹) و فیلو (۱۹۹۲) و پیت (۲۰۰۷) در «جغرافیای قدرت» بر آن تأکید کرده و بر آن‌اند که فلسفه‌های سیاسی و سیاست‌های فضایی در تحولات فضایی- زمانی مکان‌های جغرافیایی تأثیر اساسی می‌گذارند و محیط و برنامه‌ریزی فضایی را در قالب روابط دانش و قدرت در فضا تعریف می‌کنند.

منابع

۱. ابراهیمی، مهدی، ۱۳۸۹، معرفی و بررسی کتاب: فضا و نظریه اجتماعی، جامعه‌شناسی ایران، س ۱۰، ش ۳، صص ۱۶۱-۱۶۸
۲. اندی مری فیلد و هاروی، دیوید ۱۳۹۱، حق به شهر (ریشه‌های شهری بحران‌های مالی)، ترجمه خسرو کلانتری، تهران: انتشارات مهر ویستا.
۳. اسدی، روح‌اله، ۱۳۹۵، تحلیل مدیریت فضای شهری در فضای جهانی شهرها با تأکید بر دیپلماسی شهری، نمونه شهر مشهد. رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. بشیریه، حسین، ۱۳۸۲، مقدمه‌ای بر میشل فوکو، فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک، اثر هیوبرت دریفوس و پل رابینز، چ ۳، تهران: نشر نی.
۵. پارک علم و فناوری خراسان، ۱۳۹۰، بررسی تحقیقات موجود در رابطه با زایر و زیارت و فراتحلیل آن، گزارش نهایی، ج ۱.
۶. شکویی، حسین، ۱۳۸۲، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا: فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۷. شهرداری مشهد، ۱۳۹۵، آمارنامه شهر مشهد.
۸. قادری، حاتم، ۱۳۸۰، اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، چ ۲، انتشارات وزارت امور خارجه.
۹. کچوئیان، حسین و زائری، قاسم، ۱۳۸۸، ده گام اصلی روش‌شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ: با اتکا به آرای میشل فوکو، فصل‌نامه راهبرد و فرهنگ، س ۲، ش ۷، صص ۷-۳۰.
۱۰. مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر و سیدیحیی صفوی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۱. مهندسین مشاور فرهاد، ۱۳۹۳، طرح توسعه، عمران، و حوزه نفوذ (جامع) شهر مشهد، گزارش چشم‌انداز توسعه و عمران، اهداف، راهبردها و سیاست‌ها.
۱۲. مهندسین مشاور فرهاد، ۱۳۸۶، طرح توسعه و عمران (جامع) ناحیه مشهد، ج ۷، جمع‌بندی و تحلیل مطالعات.
13. Asadi, R., 2016, *Analysis of Urban Space Management in the Global City Space with Emphasis on Urban Diplomacy, case: Mashhad City*. Mashhad Ferdowsi University. PHD tez.in geography and urban planning, Ferdosi University of Mashhad.
14. Balbim, R., 2016, *The geopolitics of cities: old challenges, new issues; CITY DIPLOMACY: GLOBAL AGENDAS, LOCAL AGREEMENTS*, and Institute for Applied Economic Research – ipea, 346 p.
15. Bank Infrastructure Group Urban Development, 2000.
16. Bashirieh, H., 2003, *Introduction to Michel Foucault, Beyond Structuralism and Hermeneutics*. Hubert Dreyfus and Paul Robbin. Third edition. Tehran: Publishing Ney.
17. Berthoin, A.; Meusburger, P. and Suarsana, L., 2014, the importance of knowledge environments and spatial relations for organizational learning: An introduction. In A. Berthoin Antal, P. Meusburger, & L. Suarsana (Eds.), *Learning organizations. Extending the field (Knowledge and space*, Vol. 6, PP. 1-16). Dordrecht, Netherlands.
18. Blyth, S., 1999, *Shifting to a Sustainable City? Citizen Participation in Wellingtons Our City- Our Future Strategy*, Massey University School of Social Policy and Social Work. New Zealand.
19. Campbell, D., 2001, *The Changing Role and Identity of Capital Cities in the Global Era, a research project at University of Michigan, Taubman College of Architecture and Urban Planning*, USA.
20. Cornish, V., 1971, *The great capitals; an historical geography*. Greenwood Press, Westport, Conn.
21. Ebrahimi, M., 2010, Book Reviews: Space and Social Theory. *Iranian Sociology*, Vol. 10, No. 3, PP. 168-161.

22. Elden, S. and Crampton, J. W., 2007, Introduction—Space, knowledge and power: Foucault and geography. In J. W. Crampton & S. Elden (Eds.), *Space, knowledge and power: Foucault and geography* (PP. 1-18). Aldershot, Ashgate, UK.
23. European Commission, Directorate General for Regional Policy, 2011, Cities of tomorrow Challenges, visions, ways forward, available on Internet: Farnad Consulting Engineers, (2007), *Mashhad Area Development and Comprehensive Plan*, Volume ۷, *Collection and Analysis of Studies*.
24. Farnad Consulting Engineers, 2014, *Mashhad Development, Civil and Influence Plan*, Development Prospects Report, Goals, Strategies and Policies
25. Foucault, M., 1969, *L'archéologie du savoir [The archaeology of knowledge]*. Gallimard, Paris.
26. Foucault, M., 1977, *Discipline and Punish: The Birth of a Prison*. Penguin Book, London.
27. Foucault, M., 1979, *Discipline and punish: The birth of the prison*. Vintage Books, New York.
28. Foucault, M., 1980, *Power/knowledge: Selected interviews & other writings, 1972-1977* (C. Gordon, Ed.). Pantheon, New York.
29. Foucault, M., 1982, The subject and power. *Critical Inquiry*, Vol. 8, PP. 777-795.
30. Foucault, M., 1984, Space, knowledge and power. In P. Rabinow (Ed.), *The Foucault reader* (PP. 239-256). Harmondsworth, Penguin, UK.
31. Foucault, M., 1991, Nietzsche, genealogy, history. In: Rabinow P (ed.) *The Foucault Reader*, Pantheon, New York.
32. Foucault, M., 1994, *The order of things: An archaeology of the human sciences*, Vintage Books, New York.
33. Foucault, M., 2007a, The language of space. In J. W. Crampton & S. Elden (Eds.), *Space, knowledge and power: Foucault and geography* (PP. 163-167). Aldershot, Ashgate. UK.
34. Foucault, M., 2007b, Questions on geography. In J. W. Crampton & S. Elden (Eds.), *Space, knowledge and power: Foucault and geography* (PP. 173-182). Aldershot, Ashgat, UK.
35. Fyfe, N. and Bannister, J., 1996, City watching: closed circuit television surveillance in public spaces. *Area*, Vol. 28, No. 1, PP. 37-46.
36. Garland, D., 2014, What is a “history of the present”? On Foucault’s genealogies and their critical preconditions, *Punishment & Society*, Vol. 16, No. 4, PP. 365-384.
37. Ghaderi, H., 2001, *Twentieth Century Political Thoughts: Second Edition*, Ministry of Foreign Affairs of Iran.
38. Gottmann, J., 1977, The Role of Capital Cities. *Athens Center of Ekistics*, Vol. 44, No. 264, PP. 240-243.
39. Grbin, M., 2015, 'Foucault and Space', *Социолошки преглед*, Vol. XLIX, No. 3, PP. 305-312.
40. Hall, P., 1993, The Changing Role of Capital Cities: Six Types of Capital City. In *Capital Cities / Les Capitals: Perspectives Internationals / International Perspectives*, edited by J. Taylor, J. G. LengellÈ and C. Andrew, Carleton University Press, Ottawa.
41. Hannah, M., 1997, Imperfect panopticism: envisioning the construction of normal lives. In *Georges Benko & Ulf Strohmayer* (eds.), *Space and Social Theory: Interpreting Modernity and Postmodernity*. Blackwell. PP. 344-59.
42. Herbert, S., 1996, The geopolitics of the police: Foucault, disciplinary power and the tactics of the Los Angeles Police Department, *Political Geography*, Vol. 15, No. 1, PP. 47-59.
43. Heron, R.L. and Harrington, J.W., 2005, *New Economic Spaces: New Economic Geographies (Dynamics of Economic Space)*, Ashgate Publication, England.
44. http://ec.europa.eu/regional_policy/conferences/citiesoftomorrow/index_en.cfm

45. Huxley, M., 2007, Geographies of governmentality. In J. W. Crampton & S. Elden (Eds.), *Space, Knowledge and power: Foucault and geography* (PP. 185-204). Aldershot, Ashgate, UK.
46. Kachuyian, H. and Zaeri, Q., 2009, The Ten Main Methodological Steps in the Genealogical Analysis of Culture; Relying on Michel Foucault's Views, *Journal of Strategy and Culture*, Vol. 2, No. 7, PP. 7-30
47. Koskela, H., 2003, 'Cam Era' – the contemporary urban Panopticon, *Surveillance & Society*, Vol. 1, No. 3, PP. 292-313.
48. Maryfield, A. and Harvey, H., 2011, *Right to the City (Urban Origins of Financial Crisis)*, Translated by: Khosrow Kalantari, Tehran: Mehr Publication.
49. Massey, D., 1999, Philosophy and politics of spatiality: Some considerations. In Massey, D. (Ed.), *Power-geometries and the politics of space-time* (Hettner-lecture, Vol. 2, PP. 27-42). Heidelberg, Germany.
50. Mayer, H., 2016, Capital city dynamics: Linking regional innovation systems, locational policies and policy regimes, *Cities*, Vol. 51, No. 2, PP. 11-20.
51. Muir, R., 2000, *A New Revenue on Political Geography*, Translation by Mirhiedar, D. and Safavi, S.Y., First Edition, Tehran, Geographic Organization of the Armed Forces
52. Municipality of Mashhad, 2016, *Statistics of Mashhad City*.
53. Peet, R., 2007, *Geography of power*, Zed Books, London.
54. Philo, C., 1992, Foucault's geography. *Environment and Planning D: Society and Space*, Vol. 10, No. 2, PP.137-161.
55. Science and Technology Park of Khorasan, 2011, *Investigating existing research in relation to pilgrims and pilgrimages and their meta-analysis*, Final Report, Vol. 1.
56. Shakouei, H., 2003, *New Thoughts in Geography Philosophy; Environmental Philosophy and Geography Schools*, Tehran, Geographical Institute and Cartography Publication.
57. Smart, B., 2002, *Michel Foucault*. Routledge, New York.
58. Soja, E.W., 1996, *Third space: Journeys to Los Angeles and Other Real-and-Imagined Tactics of the Los Angeles Police Department*, Wiley-Blackwell, UAS.
59. West-Pavlov, R., 2009, *Space in Theory: Kristeva, Foucault, Deleuze*. Amsterdam and New York: Rodopi
60. WORLD ECONOMIC FORUM, 2015, *Industry Agenda, Inspiring Future Cities & Urban Services Shaping the Future of Urban Development*.
61. Zimmermann, H., 2010, Do Different Types of Capital Cities Make a Difference for Economic Dynamism, *Environment and Planning C: Government and Policy*, Vol. 28, No. 5, PP. 761-767.
62. Jackson, J. N., *The Urban Future: A Choice Between Alternatives (1st Edition)*, 2007, Routledge, UK.